

چالش‌های فراروی گسترش دین اسلام در آفریقا

محمد رضا حاتمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۱۵

چکیده

مقاله حاضر کوشش می‌کند تا به زمینه‌های تاریخی گسترش اسلام و مسیحیت در قاره آفریقا پرداخته و ضمن بررسی تلاش‌های مستمر این دو آیین در این قاره به عوامل و زمینه‌های گسترش مسیحیت و نفوذ غرب و سازمان‌های مسیحی و همین‌طور شیوه‌های تبلیغی آن‌ها در آفریقا اشاره کند. مضافاً بر اینکه دلایل کندی پیشرفت مسلمانان و کشورهای اسلامی در عرصه رقابت با مسیحیان مورد ملاحظه قرار گرفته است. این مقاله همچنین سعی دارد به روش‌های نوین در گسترش مسیحیت به‌ویژه پس از خروج نیروهای نظامی اشغالگر و ایجاد پایگاه‌های مستحکم اجتماعی از طریق خدمات رایگان آموزشی، بهداشتی و... از یک سو و تربیت نسلی از روشنفکران که به تدریج بر ساختارهای حکومتی، اقتصادی و فرهنگی مسلط می‌شوند نیز بپردازد. وجه کاربردی مقاله حاضر این است که می‌تواند الگویی به کشورهای اسلامی ارائه دهد که بر اساس آن ضمن استمرار سیاست‌های جذب و گسترش دین اسلام، از یک سو به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی کشورهای آفریقایی توجه کنند و از سوی دیگر، در انجام اقدامات خود با نوعی هماهنگی و به دور از اختلافات درونی عمل کنند.

واژگان کلیدی

اسلام، مسیحیت، آفریقا، جهان اسلام، مسلمانان، تهاجم فرهنگ، استعمار

مقدمه

اسلام، آخرین دین آسمانی، همه ادیان پیش از خود را کمال می‌بخشد؛ از این رو خداوند، همه عالم را به اسلام فراخوانده است. پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) در سراسر دوران نبوت خود ضمن رعایت اصول انسانی، مردم را به گرایش به این دین دعوت می‌کرد؛ دل‌های پاک مؤمنان را به نور وحی جلا می‌داد و به کمک عقل و نقل برای آنان تبیین می‌کرد که بهترین شیوه زیست انسانی، دینی زیستن در پرتو تعالیم اسلام است. با این حال، ماجرای گسترش اسلام، از همان آغاز نیز با چالش‌هایی چند روبه‌رو بود؛ از اعراب بادیه‌نشین و کفار مکه گرفته تا مشرکان مدینه که ظهور دین اسلام و گسترش آن را برای منافع خود در خطر می‌دیدند، در مقابل این موضوع ایستادگی نمودند.

یکی از چالش‌های تاریخی دین اسلام در گسترش اصول و حیانی خود، مسیحیت انحرافی بود. به‌رغم اینکه قرآن کریم انحراف تثلیثی مسیحیت را به آنان گوشزد کرده بود که مسیحیت راستین در تبعیت از پیامبر اسلام است، زمزمه‌های مخالفت با دین اسلام هر از گاهی بلند می‌شد. این جریان در مسیر تاریخ شدت گرفت که حادثه جنگ‌های صلیبی را می‌توان اوج آن در دوران گذشته دانست. در دوران جدید و به‌دنبال ظهور استعمار، اسلام‌ستیزی مسیحیت نیز اوج گرفت و به‌عنوان رقیب اصلی اسلام در سایر مناطق قد علم کرد (رک. عیوضی ۱۳۸۷، صص ۱۵۷-۱۸۷).

به‌ر حال، اکنون، اسلام و مسیحیت به‌عنوان دو آیین و مکتب جهانی که نسبت به ادیان و آیین‌های دیگر از پیروان بیشتری برخوردارند، مطرح هستند و پاره‌ای از بزرگان مسیحیت و بنگاه‌های تبلیغات دینی، داعیه‌دار نوعی رقابت و رویاروی با اسلام در جلب مخاطب و پیرو هستند؛ سیاسی که در قالب رقابتی آشکار و گاه پنهان، در جذب هرچه بیشتر پیروان متجلی است. در میان سایر مناطق جهان، آسیا و آفریقا شرایط خاصی را در جذب مخاطب از سوی اسلام و غرب دارند. با این حال بنا به دلایلی چند که در مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد، می‌توان از قاره آفریقا به‌عنوان بهترین نمونه بروز و ظهور کشمکش‌های پیوسته اسلام و مسیحیت نام برد. گسترش آیین اسلام و ظهور جنبش‌های مقاومت اسلامی ضد استعمارگران و گرایش مردم به اسلام تا پایان نیمه اول قرن بیستم و سپس افزایش حرکت‌ها و فعالیت‌های تبشیری غرب و نفوذ فرهنگ و

مظاهر تمدن غربی و گسترش آیین مسیحیت در کشورهای آفریقایی و به‌ویژه در جنوب آفریقا و تسلط طبقه نخبه مسیحی بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی این کشورها و به‌دنبال آن پدیده جهانی شدن، موضوعاتی است که در رقابت میان اسلام و مسیحیت قابل بررسی است و می‌توان به آن پرداخت.

سؤال اساسی حاضر این است که چه عواملی موجب گسترش بیشتر مسیحیت در مقایسه با اسلام در آفریقا شده است؟ فرضیه اساسی این مقاله عبارت است از: نفوذ گسترده و عمیق اجتماعی (به‌واسطه ارائه خدمات وسیع آموزشی و بهداشتی و...) و تسلط بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی به‌دلیل تربیت، آموزش و به‌کارگیری نخبگان از جمله دلایل اساسی رشد سریع مسیحیت در آفریقا بوده است.

۱. موجبات گسترش اسلام و مسیحیت در آفریقا

۱-۱. آغازگاه

مسیحیت تقریباً از قرن چهارم میلادی به‌واسطه مذهب قبطی یعقوبی وارد آفریقا شد. پایتخت این مذهب اسکندریه بود و با مذهب کاتولیکی در رم رقابت داشت. مسیحیت از اسکندریه به حبشه و از حبشه و روم به دولت‌های کوچک نوباتیا و مقره و علوه وارد شد (رک. فانتینی، ۱۹۹۸، ص ۱۲). اسلام نیز در حقیقت از آغاز دعوت پیامبر اکرم (ص) وارد آفریقا شد. چنان‌که در سال‌های قبل از هجرت بعضی از مسلمانان مکه، نجاشی پادشاه حبشه را طی دعوتی رودرو به اسلام فراخواندند. اسلام به سرزمین مصر از حدود سال ۲۷ هجری نیز رسید. آثار اسلام را در سودان از سال ۳۱ هجری در مسجد دنقلا می‌توان یافت که اسم آن در معاهده البقط بین عبدالله بن ابی‌السرحد و پادشاه دنقلا النوبی آمده است. گسترش اسلام بعد از حدود ۵ قرن منجر به سقوط مقره شد و بعد از حدود ۲ قرن و نیم از این تاریخ علوه سقوط کرد و دولت اسلامی در مرکز قاره آفریقا بعد از حدود ۱۳ سال از سقوط اندلس، برپا شد.

از میانه قرن اول هجری، اسلام تمامی شمال آفریقا را فراگرفت و به‌تدریج به عمق این قاره گسترش یافت تا اینکه منجر به برپایی دولت اسلامی در غنا (قرن چهارم تا هفتم هجری) و مالی (قرن هفتم تا دهم) شد. کم‌کم اسلام به بیشتر دولت‌های غرب و

مرکز آفریقا مانند نیجریه، نیجر، کامرون، آفریقای مرکزی و چاد تا مناطق قدیمی در غنا و مالی و سنگال گسترش یافت (Arnold, 1956, pp.312-362).

انتشار گسترده اسلام در اتیوپی، اریتره، سومالی، موزامبیک و سرزمین‌های مجاور (الغنیمی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۵ و مکی، ۲۰۰۴، ص ۵۸) آن در جنوب آفریقا آنقدر سریع بوده است که می‌توان ادعا کرد در میانه قرن بیستم از هر سه نفر آفریقایی، دو نفر مسلمان بوده‌اند و اگر بگوییم به نظر مسلمانان و بر طبق محاسبات آنان قاره آفریقا، قاره اسلام است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم (قاسم، ۱۹۸۰، صص ۸۵-۱۰۰)؛ حتی یکی از نویسندگان اروپایی در این خصوص می‌نویسد: «آفریقا پیوسته شهر برگزیده اسلام است و اسلام در آفریقا به منزله دیانت مسیحی در اروپاست» (موثقی، ۱۳۸۶)

۲-۱. خیزش مقاومت اسلامی استعمار و فعالیت‌های تبشیری

با نفوذ استعمار در کشورهای آفریقایی، مسلمانان این قاره با بهره‌گیری از تعلیمات اسلامی، نهضت‌های ضداستعماری را به‌وجود آوردند که موتور محرکه بسیار خوبی برای اقبال به اسلام و گسترش آن بود؛ در مقابل، نیروهای استعمارگر نیز سیاست تضعیف اصول اسلامی را در دستور کار خود قرار دادند و تلاش‌هایی را برای کم‌رنگ کردن آن آغاز کردند؛ از جمله فرانسه، زبان فرانسوی را جایگزین زبان عربی کرد و بلژیک و انگلستان از مبلغان و مبشران مسیحی استفاده کردند. پرتغالی‌ها نیز در مناطق تحت نفوذ خود جنگ تمام‌عیاری را ضد مسلمانان ترتیب دادند و درحالی‌که پیش از حضور استعمار، سلطه مسلمانان بر سواحل شرق، شمال و بیشتر غرب آفریقا تثبیت شده بود (Chazon, 1999, p.97).

۳-۱. مهار خیزش‌های اسلامی

مسلمانان در دوران حکومت‌های استعماری در آفریقا، متحمل رنج‌های بسیار شدید شدند. در واقع تمام جنبش‌های مقاومت ضد دست‌اندازی‌های استعمارگران، ملهم از اسلام و به رهبری مسلمانان انجام گرفته است. پس از آنکه دولت‌های استعمارگر تا حدی توانستند جنبش‌های مقاومت را مهار کنند، بی‌درنگ تلاش‌هایی را برای آرام‌سازی توسط ارتش و کلیسا آغاز کردند. در حقیقت بیشتر مدارس آفریقا در کنترل

هیئت‌های مبلغان مسیحی درآمد. گروه‌های مسیحی از دخالت در امور غیرمعنوی و اخلاقی رویگردان بودند، اما در این هنگام به امور سیاسی و اجتماعی نیز توجه خاصی مبذول داشتند (Assimeng, 1989, p.225)؛ مسلمانان نیز، از ترس آنکه مبدا فرزندانشان

تحت تأثیر اصول مسیحیت واقع شوند، ناگزیر از این‌گونه مدارس دوری می‌جستند.

تهاجم غرب و به‌ویژه اروپایی‌ها به آفریقا که از اواخر قرن پانزدهم میلادی شروع شد، موجب برافروخته شدن شعله مقاومت اسلامی در این منطقه گردید؛ تهاجمی که بر مبنای گسترش مسیحیت و جنگ با اسلام در این قاره صورت واقعی به خود گرفت. جنبش‌های جهادی اسلامی، در حقیقت، سلاح مسلمانان ضد استعمارگران بودند که از شمال آفریقا در الجزایر و مغرب و تونس و لیبی تا غرب آفریقا و جهاد عمر الفوطی در مالی و شیخ عثمان دان فودیو در سرزمین‌های هوسا و فولانی (شمال نیجریه) را شامل می‌شود (فروخ و الخالدی، ۱۹۶۴م، ص ۹۸ و الصراف، ۱۹۶۵، ص ۲۶).

لازم به ذکر است دوران استعمار در آفریقا که حدود یک قرن طول کشید با دو پدیده همراه شد:

اول، فراهم شدن زمینه و بسترهای لازم برای فعالیت جنبش‌های تبشیری تا از این رهگذر استعمارگران بتوانند در مناطقی که هنوز اسلام گسترش نیافته بود، فعالیت‌های خود را بیش‌ازپیش افزایش دهند و در مناطق مسلمان‌نشین، مسلمانان را به آموزش در مدارس جدیدی که نظام آموزشی آن‌ها بر اساس اصول غربی است و اصولاً به معارف اسلامی توجهی ندارند، تشویق نمایند. در ضمن اینکه تلاش می‌کنند مؤسسات قرآنی و اسلامی را به حاشیه برانند و تمرکز اصلی آن‌ها نیز بر آموزش مدنی جدید و جدایی فرزندان مسلمانان از میراث دینی خود در این مدارس باشد تا بدین ترتیب زبان مسلمانان را از زبان عربی به زبان لاتین برگردانند.

دوم، نتیجه این امر پیدایش یک طبقه روشن‌فکر در قاره آفریقا است که به دیانت مسیحی ایمان دارند و تعدادشان زیاد نیست ولی به‌واسطه اینکه از ابزار، وسایل و فنون جدید به‌منظور تسلط بر ساختارهای حکومتی، فرهنگی و اقتصادی بهره می‌برند، از کارایی زیادی در این زمینه‌ها برخوردارند.

اما پیدایش روح مقاومت در مقابل استعمارگران در بیشتر مواقع موجب شد تا مسلمانان بتوانند دین خود را حفظ نمایند؛ زیرا سلاح دین یکی از قوی‌ترین سلاح‌ها در مقابله با طرح و برنامه‌های استعمارگران در زمینه تربیت و زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم محسوب می‌شود؛ بنابراین، استعمارگران علی‌رغم اینکه تلاش زیادی کردند تا مردم را از سرچشمه تمدن خود دور کنند و تمدن دیگری را جایگزین آن نمایند، نتوانستند به موفقیت چندانی در این زمینه دست یابند؛ اما آنان در دو موضوع به موفقیت دست یافتند: اول، اینکه آن‌ها توانستند در بیشتر جوامع آفریقایی بین مردم شکاف ایجاد نمایند و آن‌ها را به دو بخش جنوب مسیحی یا شمال مسلمان تقسیم نمایند و دوم اینکه توانستند طبقه جدیدی از مسلمانان و مسیحیان پدید آورند که بیشتر از افکار غربی تأثیر گرفته‌اند و از اصول سنتی جوامع خود (چه جوامع مسلمان و چه جوامع غیرمسلمان) دور شده باشند. هنگامی که این جوامع در فاصله زمانی بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ به استقلال دست یافتند، همین طبقه بود که به‌عنوان طبقه حاکم، میراث‌دار استعمار شد و در نتیجه، تمام هم‌وغم آن‌ها حفظ میراث استعمار و برنامه‌های آنان بود.

۱-۴. تحولات مقاومت اسلام

بعد از استقلال کشورهای آفریقایی، مسلمانان دریافتند که آن‌ها به حدی عقب‌افتاده هستند که نمی‌توانند با دانش‌آموختگان مدارس مبلغان مسیحی رقابت کنند. بدین ترتیب در مناطقی که مسلمانان اکثریت قاطع نداشتند، نفوذ آن‌ها و پیروان دیگر مذاهب و ادیان بومی در مقایسه با مسیحیان در غالب این کشورها تقلیل و به حاشیه رفت. بیشتر مسلمانان در این کشورها، غالباً از طبقات فقیر جامعه هستند و از نظر تحصیلات نیز در سطح پایینی قرار دارند. چنان‌که وضعیت در شرق آفریقا که مسلمانان به‌شدت تحت تأثیر تبلیغات هیئت‌های مسیحی برای تغییر دین خود و درعین‌حال، در معرض سیل تبلیغات قدرت‌های استعمارگر و مبلغان آن‌ها با هدف تحریف عقاید و تحقیر گذشته‌شان گرفتار آمده‌اند، اسف‌بارتر است (کتانی، ۱۳۶۸).

مسلمانان در اغلب کشورهای آفریقا به سبب فقر مالی، فرهنگی و فشار قدرت‌های استکباری، برای پذیرش گروه‌های امدادی، آمادگی زیادی دارند که متأسفانه گروه‌های غربی در پوشش کمک‌های به اصطلاح انسان‌دوستانه به انسان‌های محروم، بعضاً دست به حرکت‌های سیاسی زده و ضمن ایجاد تفرقه میان مسلمانان، جنگ‌های داخلی را نیز پدید آورده‌اند. علاوه بر این، جنگ‌های مسلحانه‌ای که در کشورهای اسلامی و نواحی تحت قلمرو مسلمانان در آفریقا رخ می‌دهد، موجب آواره شدن میلیون‌ها انسان گردیده، و این افراد ناگزیر به کشورهایی پناه می‌آورند که خود دچار بحران‌های اقتصادی و اجتماعی هستند و لذا، دوباره مسلمانان آواره، در معرض تبلیغات مسیحیت در قالب کمک‌های سازمان‌های امدادی غیرحکومتی غربی قرار می‌گیرند (آزاد، ۱۳۸۱).

بدیهی است که بعد از شروع دوران استقلال و محو ظاهری استعمارگران، مقاومتی که پیشتر در برابر استعمارگران و برنامه‌های آنان وجود داشت، از بین رفت؛ و جالب توجه این است که بسیاری از برنامه‌هایی که استعمارگران به واسطه ترس از مواجهه با شعور ملی جوامع آفریقایی، در اجرای آن‌ها ناتوان بودند، بعداً به دست هم‌پیمانان آن‌ها که از جمله حاکمان ملی بودند، به مرحله اجرا درآمد. حاکمانی که به واسطه نوع فرهنگ و ذهنیتی که داشتند، تنها به صورت ظاهری به دوران استقلال رسیده‌اند؛ ولی از نظر فرهنگی و تمدنی همچنان در دوران استعمار به سر می‌برند تا جایی که بعضی از آن‌ها در زمینه‌سازی برای حکومت‌های غیردینی از استعمارگران و دشمنان اسلام پیشی گرفتند و نتیجه آن شد که بسیاری از کشورهای آفریقایی با اکثریت مسلمان، در دوران استقلال تحت حکومت فردی مسیحی قرار گرفتند و به دنبال آن درگیری و تناقض میان گرایش‌های حاکمان غیردینی از یک سو و گرایش‌های مردم مسلمان که به دنبال بروز و حفظ شخصیت اسلامی خود بودند، به وجود آمد و این امر سرانجام منجر به پیدایش جنبش‌های رادیکالی شد که به واسطه ناتوانی در ورود به ساختار سیاسی، به جنبش‌های سری و علنی مخالف دولت‌های موجود تبدیل شدند (قاسم، ۱۹۹۰، صص ۱۹-۳۵).

۲. گسترش مسیحیت در آفریقا

۲-۱. زمینه‌های گسترش

قاره آفریقا گهواره یکی از باستانی‌ترین تمدن‌های جهان است که در دره نیل پدیدار شد. گفتنی است که تمدنی مصری با چهار هزار سال سابقه، در ردیف درخشان‌ترین تمدن‌ها محسوب می‌گردد. در سال ۱۴۶ قبل از میلاد، دولت کارتاژ که در شمال آفریقا، حکومت بسیار نیرومندی تشکیل داده بود، از رومی‌ها شکست خورد و به این ترتیب، شمال آفریقا برای مدت زیادی تحت استعمار رومیان درآمد. آن‌ها پس از گسترش دین حضرت مسیح (ع)، آن را در آفریقا گسترش داده و به مدت چهار قرن تبلیغ کردند. از آنجاکه شمال آفریقا خراج‌گزار امپراتوری رم به‌شمار می‌رفته و آن امپراتوری مدعی گسترش مسیحیت بوده، از این‌رو مسیحیت در مصر، اتیوپی و مغرب که در آن زمان شامل کشورهای شمال آفریقا، لیبی، تونس، الجزایر و مراکش می‌گردید، پذیرفته شد. به نوشته دایرةالمعارف آفریکانا، مسیحیت در ابتدا توسط مبلغان و تجار رشد کرد. همچنین، در بخش داخلی قاره، یعنی نقاط زیر خط صحرا از آنجاکه با مسیحیت تماس کمتری داشتند، بزرگانی چون اوریگن، آتاناسیوس، ترتولیان، و آگوستین پرورش یافتند که سپس، به مبلغان بزرگ دینی تبدیل شدند. توسعه مسیحیت در آفریقا اگرچه کند و آهسته صورت می‌گرفت، اما پیوسته بوده و در شمال قاره و اتیوپی تأثیر زیادی برجای گذارد. اما پس از ظهور اسلام، کشورهای شمال قاره بیشترین تأثیر را از فرهنگ و تمدن اسلامی پذیرفته و عموم مردم به این آیین گرویدند. باین‌همه، مسیحیت در آن بخش از آفریقا به‌رغم نفوذ اندک، دارای تأثیر بوده و بخشی از مردم به آن آیین وفادار ماندند (شکیبا، ۱۳۸۵، صص ۴۵-۴۶).

۲-۲. ادوار تاریخی

آفریقاشناسان معتقدند که مسیحیت در سه مرحله در آفریقا فعالیت و تلاش داشته است: نخستین دوره، همان هنگام پیدایش مسیحیت در قرن دوم میلادی بود. دوره دوم، از قرن پانزدهم به بعد و با حضور پرتغالی‌ها و سپس، هلندی‌ها و دیگر ملل اروپایی آغاز گردید. از قرن پانزدهم به بعد، اروپایی‌ها خود را برای کشف، گسترش تجارت و

استعمار آمریکا، آسیا و آفریقا آماده نمودند. اروپایی‌ها همیشه فرض می‌کردند که بخشی از مسئولیت آن‌ها تغییر مذهب مردم بومی به مسیحیت است. پرتغالی‌ها ابتکار این کار را به دست گرفته و استحكاماتی در مغرب، مرکز و جنوب آفریقا برای خویش تأسیس نمودند. آن‌ها تقریباً طی یکصد سال حاکمیت گسترده و چهارصد سال حاکمیت محدود خود در جنوب، شرق و غرب آفریقا، علاوه بر تغییر برخی باورها و معرفی شیوه نوین تجاری بازرگانی، در گسترش آیین مسیحیت نیز کوشیده و در این راه سختی‌های بسیاری را متحمل شدند. البته اروپایی‌ها و بیشتر هلندی‌ها از قرن شانزدهم تا نیمه‌های قرن نوزدهم، در بخش‌های محدودی از آفریقا فعال بودند. آن‌ها علاوه بر تلاش برای مسیحی کردن مردم، به امر تجارت و به‌ویژه تجارت برده نیز اشتغال داشتند و کسب ثروت و قدرت را سرلوحه کار خویش قرار داده بودند؛ از این‌رو عملاً تلاش‌های دینی آن‌ها سودمند نبوده است و با استقبال مردم روبه‌رو نمی‌گردید. برای مثال، قلعه مربوط به حضرت مسیح(ع) در مومباسا، محل تجمع و حضور مسیحیان، به مدت یک قرن پابرجا بود؛ ولی سرانجام پس از حمله حکمرانان مسلمان منطقه به آن قلعه، تنها ششصد پیرو آیین مسیحیت در آن قلعه حضور داشته و مردم از گرایش به آن آیین امتناع می‌کردند. در این خصوص، نژادپرستی اروپایی و تجارت برده، نقش عمده‌ای در عدم استقبال مردم به آن آیین داشت. گفتنی است که این گروه از سوی واتیکان حمایت و پشتیبانی می‌شدند. به‌همین دلیل، آن‌ها تلاش‌های خود را یک امر مذهبی و مقدس قلمداد کرده و از انجام رفتار غیراخلاقی و مغایر با کرامت انسانی نسبت به پیروان دیگر ادیان، ابایی نداشتند. البته باید اذعان کرد که مسیحیت به‌عنوان یک تمدن و آیین، اولین عامل اثرگذار خارجی در تاریخ آفریقا محسوب شده و نخستین سنگ‌بنای جهانی‌شدن را در قاره ایجاد کرد. اکنون نیز علما و دانشمندان مسیحی، برای خود وظیفه و رسالتی بیش از آموزش دین قائل بوده و خواهان رهبری و اداره جامعه هستند. دوره دوم حضور مسیحیان در اروپا، برای مردم آفریقا خوشایند نبود؛ زیرا موجب رواج بازار برده و افزایش ناآرامی‌های داخلی به دلیل اتخاذ رویکرد سلطه‌جویانه و تجارت برده گردید و به این دلیل نیز آیین مسیحیت در این دوره چندان رواج نیافت. البته دلیل اصلی آن، ناتوانی دولت استعماری پرتغال در دستیابی به اهداف

و حفظ سلطه خود بر کشورهای شرق و جنوب قاره بوده است. اما دوره سوم حضور مسیحیت در آفریقا که از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز گردید، در توسعه و رواج آیین مسیحیت بسیار مؤثر بود؛ به گونه‌ای که گرایش مردم آفریقا به مسیحیت موجب شگفتی ارباب کلیسا شده و آن‌ها اندیشه آفریقای مسیحی تا سال ۲۰۰۰ را در سر می‌پروراندند؛ از این رو، به دلیل تلاش بی‌وقفه مبشران در پایان سال ۲۰۰۰، از هر پنج مسیحی، یک نفر آفریقایی بوده است؛ در حالی که در ابتدای قرن، تنها پنج میلیون نفر از جمعیت دویست میلیونی قاره، مسیحی بودند. در مورد گسترش مسیحیت در قرن بیستم، علاوه بر تلاش‌های دولت‌های استعماری باید به نقش هیئت‌های تبشیری نیز اشاره نمود. در واقع، کلیساهای تبشیری، عامل مهم توسعه و سلطه فرهنگی استعمار به شمار می‌رفتند؛ زیرا آن‌ها دارای امکانات سرکوب‌کننده و آگاهی‌بخش بودند؛ بدین معنا که هم‌زمان سلطه استعمار و مدرنیسم را ترویج می‌کردند. کلیساهای تبشیری به آموزش که آفریقایی‌ها آن را عامل مهم پیشرفت استعمارگران می‌دانستند، اهمیت فراوانی می‌دادند (شکیبا، ۱۳۸۶، ص ۵).

رجینالد بابی در کتاب خود «کلیساهای پویا»، به تلاش خودجوش و ارزشمند اربابان کلیسا اشاره کرده است. در آفریقا نیز تأثیر پویایی کلیسا بر گسترش آن آیین و جلب نظر مردم، امر بسیار مهمی است که می‌تواند مورد استفاده دیگر مبلغان قرار گیرد. گفتنی است که در تاریخ آفریقا، حوادثی که بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۵ به وقوع پیوست، بی‌سابقه بوده است و تأثیرات آن، چنان ژرف و پایدار بود که کل آفریقا را تحت تأثیر قرار داد. در نیمه‌های قرن نوزدهم، بسیاری از مبشران و مکتشفان به اقصی نقاط آفریقا سفر نمودند و نقشه‌های مناسب و دقیقی از منطقه فراهم آوردند. هیئت‌های تبشیری همچنین با تأسیس کلیسا و توسعه خدمات جانبی آن، در صدد مبارزه با برده‌داری و برده‌داران برآمده و کلیساها را به مرکز حمایت از برده‌های فراری تبدیل کردند. هیئت‌های تبشیری با ترویج مذهبی و تلاش برای تربیت افراد نخبه در راستای عمومی ساختن آیین خویش برآمدند. به‌طور کلی، در پایان قرن نوزدهم به استثنای اتیوپی و لیبیا، تمام مناطق آفریقا تحت سلطه استعمار قرار گرفته و آفریقایی‌ها به‌طور مستقیم و آشکار فشار و ظلم استعمارگران را احساس می‌کردند. این امر گاهی

به صورت مالیات‌های مستقیم و یا مصادره زمین‌ها و اعزام افراد برای بیگاری و گاهی نیز غیرمستقیم به صورت سرکوب و تحقیر آداب و سنن و ترویج مبانی فرهنگی و دینی کشور مسلط، صورت می‌گرفت.

سومین دوره گسترش مسیحیت، به دلیل تحول در رویکرد کلیسا از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و خود به سه دوره تقسیم می‌شود؛ در این دوره، مبعران مسیحی به صورت گروهی، با امکانات مادی فراوان، حمایت دولت‌ها و برخوردارانی از عشق و ایثار نسبت به آیین خود، وارد آفریقا شده و مواضع دینی و اصول آیین خویش را تبلیغ کردند. در همین دوره، مذاهب کاتولیک، لوتران، پروتستان، انگلیکن، فرانسیسکن و دیگر فرقه‌ها که هریک به کشوری وابستگی داشتند، در آفریقا رواج پیدا کردند و با استقبال روبه‌رو شدند. گفتنی است تاکنون مسیحیت آفریقایی صاحب نفوذ و اعتباری فراتر از مسیحیت کشور مادر بوده است و خود را صاحب رسالت تبلیغ و پاک کردن دین از زنگارهای زمان و افراد غیرعلاقه‌مند می‌داند. بخش دوم، حدوداً سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۶۰ را در بر می‌گیرد که دوران تثبیت، سازمان‌دهی و بومی‌سازی مسیحیت تبشیری بود. در این دوره، علاوه بر کلیساهای مدرن و جهانی، فرقه‌های مستقل مسیحی نیز رشد و گسترش یافت و بسیاری از مردم آفریقا به آن کلیساها گرویدند. دوره سوم، از ۱۹۶۰ تاکنون است که می‌توان آن را دوران رشد سریع، گسترش و استقلال اندیشه مسیحی قلمداد و آن را دوران کلیسای مدرن نامید (حاتمی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰).

۳. فراز و فرود دعوت مسیحی

برخی منابع مسیحی بیان می‌دارند که جنبش اسلامی همچنان از قرن ششم تا حدود سال‌های ۱۹۵۰ به طرف جنوب پیشروی می‌کرد تا اینکه به واسطه فعالیت گسترده مسیحیت در تمامی مناطق آفریقای مرکزی و جنوبی، این پیشروی متوقف شد و در حال حاضر مبعران مسیحی توانسته‌اند در دعوت به مسیحیت در میان طرفداران ادیان سنتی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کسب نمایند. برای تحلیل این وضعیت توجه به مؤلفه‌های زیر ضروری است:

۳-۱. پایگاه اجتماعی مسیحیت

سؤال این است که مسیحیت چگونه در دوران استقلال توانست به این دستاوردها برسد؟ شاید پاسخ این موضوع در این امر نهفته باشد که استعمارگران توانسته‌اند، پایگاه‌های مستحکمی در زندگی اجتماعی ایجاد کنند. نمود بارز این پایگاه‌ها، گروه‌های تبشیری هستند که بر ساختارهای اقتصادی و تربیتی و رسانه‌ای تسلط پیدا کرده‌اند و غرب مسیحی هم در سرمایه‌گذاری به‌منظور گسترش فعالیت‌های تبشیری از هیچ کوشش فروگذار نمی‌کند تا بدین وسیله بتواند پایگاه‌های جنبش اسلامی را از بین ببرد، مانند آنچه در ایام انقلاب ایبو در شمال نیجریه اتفاق افتاد و در جریان آن بیشتر رهبران مسلمان در نیجریه با قتل ساردونا احمد بلو و نخست‌وزیر طفاوه بلیوه و غیره از بین رفتند، موضوعی که تا دوران کنونی هم، موجب مشکلات فراوانی برای نیجریه و اسلام شده است. مانند همین قضیه در زنگبار هم اتفاق افتاد و در جریان آن به هویت عربی مسلمانان ضربه وارد شد و در نهایت، زنگبار را در اتحادیه تانزانیا وارد کرد.

بدیهی است که در مقابله با این هجوم گسترده غرب ضد آفریقا به‌دنبال خروج نیروهای نظامی اشغالگر، نوعی هجوم فکری توسط آنان شکل گرفت که با سرمایه و ابزار و وسایل رسانه‌ای و تربیتی گسترده پشتیبانی می‌شد و بیشتر دولت‌های آفریقایی هم امکاناتی برای مقابله با این هجوم فرهنگی نداشتند. بسیاری از حکام و رهبران این جوامع، اهمت‌امی به اسلام نداشتند و هیچ‌گونه کمکی به مؤسساتی که در زمینه تبلیغ اسلامی فعالیت داشتند، نمی‌کردند. درحالی‌که سازمان‌های تبشیری به‌صورت مستمر از دولت‌های غربی کمک دریافت می‌کردند. فرقه‌های گوناگون مسیحیت و در رأس آن‌ها کاتولیک‌ها و دربار واتیکان برای ترویج مسیحیت، فعالیت‌های همه‌جانبه‌ای را در پیش گرفته‌اند و با تأسیس دانشگاه و بیمارستان، ایجاد دهکده‌های نمونه، سفرهای تبلیغی طولانی و بلندمدت به اقصی نقاط آفریقا، پخش کتب رایگان، ترتیب اجلاس‌ها و اجتماعات گوناگون و نمایش فیلم‌های مختلف، مردم آفریقا را زیر پوشش تبلیغات گسترده قرار داده‌اند.

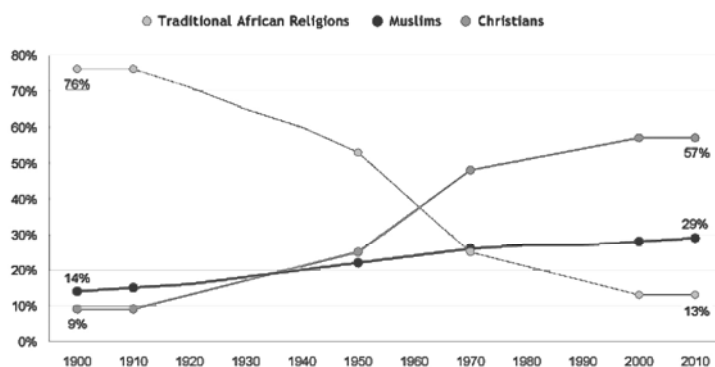
۲-۳. استمرار در راهبردها

هم‌اکنون نیز فعالیت‌های میسیونرها و مبلغان مسیحی برای رویگردانی مسلمانان از اسلام به صورت ساختمان‌دو در جریان است (رک. سید امامی و حسینی فایق، ۱۳۹۰، صص ۹۹-۱۰۴)، این فعالیت‌ها در هر کجا که فقر و گرسنگی دامنگیر مردم شده است، بیشتر دیده می‌شود. خشکسالی، قحطی و گرسنگی در آفریقا، توجه مبلغان مسیحی را برانگیخته تا به میان مردم بی‌پناه و قحطی‌زده این قاره رفته و در نقاب امدادگر، روزانه ایمان و عقیده هزاران نفر از گرسنگان سودان، اتیوپی، برون‌دی، رواندا، چاد، مالی، سیرالئون و... را تغییر دهند. یکی از نشریات غربی ضمن اشاره به این واقعیت می‌گوید: «مبلغان مسیحی از شرایط وخیم اقتصادی در بعضی از کشورهای مسلمان‌نشین سوءاستفاده کرده، بسیاری از مسلمانان را تشویق به ترک اسلام و روی آوردن به مسیحیت می‌کنند. این وضعیت در کشوری مانند اتیوپی که در آن مسلمانان در فقر و گرسنگی به سر می‌برند، به وضوح دیده می‌شود؛ و این خطری بزرگ برای اسلام است» (Crescent International Magazine, Vol.30, p 7). در این زمینه لازم است به برخی آمارها اشاره‌ای داشته باشیم. کمیسیون بین‌المللی مطالعات تبشیری، گزارشی را از فعالیت سازمان‌های تبشیری در سال ۱۹۹۱ میلادی منتشر کرد و در آن بودجه این سازمان‌ها را ۳۲۰ میلیارد دلار ذکر کرد که در جهت اجرای طرح‌های ترویج مسیحیت به کار گرفته شده است. این گزارش اشاره دارد که در زمینه فعالیت‌های تبشیری، ۸۸۶۱۰ جلد کتاب چاپ و ۲۴۹۰۰ مجله هفتگی برای فعالیت‌های تبشیری منتشر شده است، ۵۳ میلیون نسخه کتاب انجیل به صورت مجانی توزیع شده است و تعداد شبکه‌های رادیو و تلویزیونی ویژه تبلیغ مسیحیت به ۲۲۴۰ شبکه می‌رسد (الغزالی، ۱۳۷۸ق، ص ۱۲).

در این زمینه مجله تایم در سال ۱۹۸۰ گزارشی را منتشر کرد که در این گزارش آمده است که جمعیت قاره آفریقا بیش از ۴۶۰ میلیون است که ۵۳ میلیون آن کاتولیک (مسیحی) هستند. بنابراین، گزارش تعداد مسیحیان در این قاره هر ساله به میزان ۶ میلیون یعنی به نسبت ۵۰٪ در سال افزایش پیدا می‌کنند؛ این میزان افزایش را مسیحیت در طول تاریخ خود تجربه نکرده بود و انتظار می‌رود که تا پایان قرن جاری تعداد

مسیحیان به عدد ۴۰۰ میلیون نفر از کل ساکنان آفریقا برسد. از این رو، پاپ ژان پل دوم گفته بود که آفریقا دارای زمینه بهره‌برداری است و تایم می‌گوید: عجیب است که رشد مسیحیت که در سال ۱۹۶۰ از ۳۰٪ تجاوز نمی‌کرد، در سال ۱۹۸۰ به ۵۰٪ رسیده است (Anonymous, May 12, 1980, p.45). بر اساس آنچه در ویکی پدیا آمده است، در سال ۱۹۰۰ در قاره آفریقا فقط ۹ میلیون مسیحی زندگی می‌کرده‌اند، در حالی که در سال ۲۰۰۰ تعداد مسیحیان این قاره به مرز ۳۸۰ میلیون نفر رسیده است (توسعه‌دهندگان ویکی پدیای انگلیسی).

Growth of Islam & Christianity in Sub-Saharan Africa Since 1900



Source: World Religion Database. Historical data draw on government records, historical atlases and reports of religious organizations at the time. Later figures draw on U.N. population estimates, surveys and censuses.

Pew Forum on Religion & Public Life, April 2010

در شکل بالا میزان رشد اسلام و مسیحیت و دیگر ادیان سنتی قاره سیاه از سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۰ به صورت واضح مشخص است. همان‌گونه که ذکر شد، تعداد مسلمانان از میزان تخمینی ۹ تا ۱۱ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ به میزان تخمینی ۲۳۴ میلیون در سال ۲۰۱۰ رسیده، که این میزان به صورت قابل توجهی از آماری هم که در پایگاه ویکی پدیا ذکر شده، کمتر است. همان‌گونه که در نمودار بالا مشخص است، میزان رشد مسیحیت دارای سرعت بیشتری از میزان رشد مسلمانان بوده و از میزان تخمینی ۷ میلیون نفر در سال ۱۹۰۰ به میزان تخمینی ۴۷۰ میلیون در سال ۲۰۱۰ رسیده است. در

حقیقت در کمتر از یک قرن میزان جمعیت و پیروان دو دین اسلام و مسیحیت و ادیان سنتی به صورت کلی در قاره آفریقا تغییر کرده است. در سال ۱۹۰۰ میلادی پیروان دو دین اسلام و مسیحیت در این قاره به صورت نسبی در اقلیت، و اکثریت مردم این قاره را پیروان ادیان سنتی آفریقایی تشکیل می‌دادند. به گونه‌ای که جمع پیروان دو دین بزرگ اسلام و مسیحیت در آن زمان حداکثر یک چهارم جمعیت کل آفریقا را تشکیل می‌داد، اما در حال حاضر یک نفر از هر پنج مسیحی کل دنیا، در قاره آفریقا زندگی می‌کند (یعنی ۲۰٪ از کل مسیحیان جهان)، در حالی که از هر هفت مسلمان دنیا یکی از آن‌ها در آفریقا زندگی می‌کند (یعنی ۱۵٪ کل مسلمانان جهان).

۴. تحلیل شرایط

در مسیر گسترش بیش از حد مسیحیت در قاره آفریقا دو دسته از عوامل دخیل هستند: دسته اول که می‌توان به آن‌ها دلایل اقبالی گفت، به فرصت‌هایی اطلاق می‌شود که استعمار از قبل آن توانسته با هزینه کمتر، عواید فراوانی را به دست آورد. این علل به قابلیت‌های سیاسی و اجتماعی مسیحیان و وضعیت خاص فرهنگ آفریقایی مربوط می‌شود که بسط و رواج مسیحیت را تسهیل بخشیده است. دسته دوم به دلایلی برمی‌گردد که به طور خاص به سیاست‌های کشورهای اسلامی در این کشورها برمی‌گردد. این عوامل که می‌توان به آن‌ها دلایل زمینه‌ای نام نهاد، به وضعیت ناهماهنگ فعالیت‌های کشورهای اسلامی در گسترش اسلام در این قاره مربوط می‌شود.

۴-۱. دلایل اقبالی

۴-۱-۱. پیوند اهداف سیاسی و زمینه‌های فرهنگی

روشن است که برنامه‌ریزی تبشیری از آغاز این قرن بر این اساس بوده که تا پایان قرن، گسترش اسلام را در جنوب خط استوا متوقف سازد؛ چنان‌که طراحان این برنامه سودان را تقسیم کردند و با برپایی یک دولت مسیحی در جنوب این کشور سعی دارند از گسترش اسلام در این منطقه جلوگیری کنند. قابل ذکر است که آفریقا همواره میدان برخورد میان اسلام و مسیحیت بوده است؛ زیرا استعمارگران کاملاً به این نکته واقف بوده‌اند که برای همیشه نمی‌توان مسلمانان را در چنگال قدرت سیاسی و نظامی خود

نگاه داشت؛ لذا تمام تلاش خود را صرف کردند تا در مرحله اول عقیده، افکار و ایمان آن‌ها را تضعیف کنند و در مرحله بعد، مذهب و آیین مسیحیت را که پایه‌های ذهنی حکومت آن‌ها در آفریقا است، گسترش و تقویت کنند. امروزه غربی‌ها با تبلیغ مسیحیت به‌حدی در جوامع آفریقایی رخنه کرده‌اند که روش زندگی خود را در آنجا جاری و ساری ساخته‌اند. زبان‌های انگلیسی و فرانسه اکنون زبان متداول و رسمی در این کشورهاست. مسیحیت به اوضاع جغرافیایی و نژادی کشورها نیز توجه می‌کند، به‌طوری که آن‌ها، مسیح را در آفریقا، سیاه تصور می‌کنند. آن‌ها در هر کجا انجیل را به زبان محلی در اختیار مردم قرار می‌دادند، به‌گونه‌ای که در سال ۱۹۸۹ حدود ۵۸۰ ترجمه از انجیل به زبان‌های بومی آفریقایی وجود داشت تا اهالی هر منطقه خود را با مسیحیت بیگانه احساس نکنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸). همچنین، یکی از اهداف همه میسیونرها، ایجاد کلیساهای بومی خودکفا در مناطق تحت تبلیغشان است و برخلاف پیشینیان خود، میسیونرهای جدید اعتقاد دارند که آموزش‌های انجیل باید به‌شکلی صورت گیرد که با شرایط بومی و سنتی هماهنگی داشته باشد؛ به تعبیری در آفریقا، مسیحیت باید آفریقایی گردد. مسیحیت چه کاتولیک‌ها و چه پروتستان‌ها، امروزه سخت در پی مسیحی کردن آفریقا هستند و حتی خود پاپ در این خصوص سفرهای مکرر به آفریقا داشته است. موضوع تغییر نام مسلمانان یکی از مهم‌ترین حرکت‌های استعماری غرب و به‌ویژه مسیحیت و در راستای زدودن فرهنگ و سنن مسلمانان بوده است و در حال حاضر بسیاری از فرزندان مسلمان برای رفتن به مدرسه، دارای دو نام مسیحی و مسلمان هستند. نام مسلمان در خانه و نام مسیحی در مدرسه و محل کار و اجتماع استعمال می‌شود. وجود کلیساهای همجوار مدارس یکی دیگر از اقدامات تبلیغی مسیحیت است، به‌نحوی که همه دانش‌آموزان صبح‌ها قبل از شروع کلاس برای نیایش و خواندن اوراد مسیحی مجبور به حضور در کلیسا هستند، که خود تأثیر زیادی بر ذهن دانش‌آموزان مسلمان به‌ویژه در مقاطع ابتدایی دارد. تهدید از آنجایی بیشتر احساس می‌شود که اولاً امروز مرکز ثقل فعالیت‌های واتیکان در جوامع محروم به قاره آفریقا منتقل شده است و ثانیاً کلیسای کاتولیک «پیشبرد کاتولیسم رسمی

و تأمین منافع بلندمدت غرب، و آفریقایی کردن کلیسای کاتولیک در این قاره» را به‌عنوان هدف اصلی خود در آفریقا عنوان داشته است.

۴-۱-۲. امتزاج فرهنگ آفریقا با فرهنگ کاتولیسم

در گزارش‌های رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آفریقای جنوبی تصریح شده که هدف کلیسا محو فرهنگ آفریقا و زمینه‌سازی برای مسلط کردن فرهنگ غربی در آفریقا بوده است. «آقای ناگادا اسقف و رهبر کلیساهای سنتی آفریقای جنوبی در دیدار با رایزن فرهنگی ایران چنین می‌گوید:

مسیحیت یک دین الهی است که از طریق مبشران مسیحی - غربی به آفریقا آورده شده است و ما بیشتر بر آیین پدری و نیاکان خود که دارای آداب و رسوم و سنت‌های بسیار قوی بودند و هستند، پایبند بودیم؛ ولی با دیدن آیین مسیحیت آن را اقتباس کرده و پذیرفتیم. اما در این خصوص همواره فراز و نشیب‌های فراوانی در آفریقا بوده است؛ زیرا میسیونرهای مسیحی در تلاش بودند تا در بیشتر اوقات با تحمیل دین مسیحیت دو کار غیرمستقیم و اساسی را در این دیار انجام دهند: اول، آداب و رسوم و فرهنگ تاریخی و بومی آفریقا را کاملاً محو سازند؛ و دوم، در کنار دین مسیحیت، آیین و رسوم و فرهنگ منحط غربی را نیز وارد آفریقا سازند و البته تا حد زیادی هم موفق شدند (پورمرجان، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

این امر حتی از زبان برخی از محققان مسیحی نیز بیان گردیده است؛ از جمله، دبلیو بلدن، میسیونر آمریکایی - آفریقایی، ضمن انتقاد شدید از غربی بودن مسیحیت برای آفریقا اعتقاد داشت که آمریکا و اروپا به میراث فرهنگی آفریقا حمله کردند. او با توجه به اثرهای روانی ناشی از استعمار و تجارت برده بر روح مردم آفریقا، هویت بیگانه‌شده آفریقا را نتیجه این تاخت‌وتاز می‌دانست. وی در ادامه می‌گوید: «اما اسلام بر خلاف مسیحیت غربی، گویی آن زوایای پاک و سنتی آفریقا را با روحی جدید شستشو داد و آن خصائل بومی آفریقا را از نو به کار انداخت (Azurnah, 2001, p.4).

امروزه، کشیش، مبلغ، راهبه، آموزگار، پزشک و کارمند از عوامل و نیروهای انسانی هستند که از طرف دستگاه واتیکان به‌صورت مستقیم در آفریقا حضور دارند.

مؤسسات فرهنگی، مراکز انتشاراتی، کلیساها، مدارس، ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی، درمانگاه‌ها و مؤسسات خیریه نیز مجموعه مراکزی هستند که توسط واتیکان در جهت اهداف تبشیری تأسیس شده‌اند.

۴-۱-۳. برتری روش‌های تبلیغی

در قاره آفریقا میسیونرهای مسیحی، روش‌ها و ترفندهای گوناگونی برای جذب و جلب مردم بومی به سوی دین مسیحیت در سایه سیاست‌های استعماری انجام داده‌اند. البته رشد و ترویج مسائل مذهبی-مسیحی تا حدی به دلیل تسامح دینی است که دولت‌های آفریقایی در کشورهای خود اعمال داشته‌اند (رک. ایپکچی، ۱۳۸۱، صص ۱۸۱-۱۸۲) و همین‌طور منافع اقتصادی و اجتماعی که به واسطه تبلیغات مسیحی جهت پیروان آن حاصل می‌شود.

در واقع میسیونرها همواره از طریق مثلث کلیسا، مدرسه و درمانگاه در مناطق روستایی در قالب طبابت روحی و جسمی به ترویج آیین مسیحیت پرداخته‌اند. اصول اساسی فعالیت مسیحیت و میسیونرهای مسیحی نیز در این مناطق عبارت بوده است از: مقابله با اسلام و رشد روزافزون آن در قاره آفریقا؛ اهتمام به امر آموزش و گسترش مسیحیت با ایجاد مدارس و آموزش مسیحیت؛ افزایش تعداد معلمان و مدرسان تعلیم مسیحیت از بین بومیان؛ تبلیغ چهره‌به‌چهره؛ به کارگیری رسانه‌ها به معنای کامل کلمه؛ ارائه خدمات زیربنایی از قبیل مدرسه، بیمارستان و....

هرچند در آغاز شیوه تبلیغ بیشتر به صورت اعزام میسیونرها صورت می‌گرفت، اما استعمار روزبه‌روز با شیوه‌های نو و با برخورداری از امکانات و تجهیزات فراوان و با ابعاد گسترده‌تری از جمله شبکه‌های ماهواره‌ای با زبان‌های مختلف از جمله زبان‌های بومی و همچنین، ایجاد مراکز آموزشی کلاسیک مانند مدارس، دانشگاه‌ها و کلیساها و دیگر مراکز فرهنگی و عام‌المنفعه سعی در نفوذ و اثرگذاری بر آداب و رسوم و فرهنگ سنتی آفریقاییان داشته است و تاکنون در این راه از اسلوب‌ها و روش‌های گوناگون فروگذار نکرده و درصدد است کماکان حوزه نفوذ خود را در نقاط مختلف آفریقا حفظ و تداوم بخشد؛ در این راستا، ساختارهای جدید اقتصادی و اطلاعاتی دنیای

سرمایه‌داری از یکسو و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی محلی از سوی دیگر نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

۴-۲. مهم‌ترین دلایل زمینه‌ای

۴-۲-۱. عدم تداوم سیاست‌های جانبی مسلمانان در جذب آفریقاییان به اسلام

اگرچه از سوی کشورهای اسلامی در قاره آفریقا، بانک اسلامی تأسیس شد و سازمان کنفرانس اسلامی هم چندین دانشگاه تأسیس کرده است و برخی از کشورها مانند جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، سودان، مصر، لیبی و پاکستان هم اقدام به تأسیس دانشکده‌ها، مدارس دینی و عصری، سازمان‌های فرهنگی و آموزشی و تبلیغی در این قاره کردند، اما متأسفانه همکاری کشورهای عربی در این زمینه، خیلی زود خاتمه یافت و بیشتر طرح‌های مشترک متوقف شد و عواقب سوئی از خود بر جای گذاشت؛ زیرا آغاز مساعدت‌ها و کمک‌ها و سپس قطع آن موجب شد تا حدی روح بدبینی در مردم آفریقا گسترش یابد.

۴-۲-۲. ناهماهنگی در فعالیت‌های کشورهای اسلامی

از این منظر شاید بسیاری از تلاش‌های کشورهای عربی و اسلامی در آفریقا اثرات منفی از خود بر جای گذاشته باشد؛ زیرا هیچ‌گونه هماهنگی در جریان فعالیت‌های اسلامی مشاهده نمی‌شد و بعضاً با یکدیگر در تعارض و ضدیت بودند؛ برای مثال، بسیاری از اموال در مناطق دیگر هزینه می‌شد و بدتر از همه فتنه‌های دینی بود که توسط همین گروه‌های اسلامی و عربی اعم از صوفیه و تیجانی، وهابی و... در آفریقا پدیدار شد و موجب درگیری مسلمانان با یکدیگر گردید؛ برای مثال، تمرکز بر بعضی از موضوعات حساس مانند جنگ با تصوف در جوامعی که به صورت کلی بر اساس طرق صوفیه بنا شده بودند یا تمرکز بر بعضی از مسائل فقهی فرعی مانند استفاده از تسبیح و غیره و یا دامن زدن به برخی اختلافات دیگر موجب شعله‌ور شدن جنگ میان مسلمانان شد و نهایتاً این اقدامات، علی‌رغم حسن نیتی که در آن دیده می‌شد، از لحاظ دستیابی به نتایج، قابل مقایسه با دستاوردهای سازمان‌های تبشیری در این زمینه نبود. این جنگ و جدال‌ها در میان مسلمانان و عدم توجه به آموزش رسمی که نیاز اصلی

مسلمان‌ها بود، در زمانی اتفاق می‌افتاد که ملت‌های آفریقا بیش از هر زمان دیگر به کمک نیاز داشتند؛ زیرا قحطی و خشکسالی و کاهش محصولات و شرایط سخت جغرافیایی موجب شده بود تا بسیاری از طرح‌های توسعه‌ای در بسیاری از کشورهای آفریقایی به واسطه عدم دستیابی به فناوری گران‌قیمت و پیشرفته و نیز ناتوانی کادرهای فنی، متوقف شود و این امر موجب قرض‌های سنگینی شد که بر دوش اقتصاد این کشورها تحمیل شد و به دلیل ناتوانی در بازپرداخت آن‌ها ناچار شدند به شرایط دولت‌های غربی تن دهند که این امر در جوهر خود چیزی جز استعمار جدید نیست.

۴-۲-۳. دلایل اقتصادی و ناسامانی‌های داخلی کشورهای آفریقایی

بدیهی است که روش‌های توسعه‌ای که این دولت‌ها در پیش گرفتند؛ مانند بیشتر کشورهای جهان سوم، از کشورهای صنعتی بزرگ تقلید می‌شد و به جای بهره‌گیری از فناوری متوسط به منظور گسترش و تقویت روش‌های تولید ملی و محلی، به واسطه استفاده از فناوری دولت‌های پیشرفته غربی، به صورت کامل در دام آن‌ها افتادند و این امر در نهایت، وام‌های سنگینی را بر آن‌ها تحمیل کرد، و روزبه‌روز بر قیمت کالاهای وارداتی افزوده، و به همان نسبت از قیمت مواد خام و اولیه کاسته می‌شد.

این وضعیت منجر به افت سطح اقتصادی و اجتماعی شد و زمینه بسیاری از درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی را در این دولت‌ها (که ذاتاً دولت‌های اسلامی محسوب می‌شدند)، فراهم آورد. در حقیقت همین درگیری‌ها، راه ورود جنبش‌های تبشیری را به این کشورها باز کرد تا از این طریق بتوانند جوامع اسلامی را به تسخیر خود درآورند. ادبیات تبشیری این موضوع را به وضوح نشان می‌دهد تا جایی که در یکی از مطبوعات خود می‌گویند: شرایط و اوضاع و احوال مسیحیت و اسلام در طول ربع قرن گذشته (سال ۱۹۷۸) بسیار تغییر کرده است؛ از وضعیتی که در آن اسلام به سرعت گسترش می‌یافت، به وضعیتی تغییر پیدا کرده است که در آن جمعیت مسیحی و کتاب مقدس و مسیحیت در حال افزایش و گسترش است و در ادامه، می‌گوید که این تغییر و تحول سه دلیل داشته است: نخست، ارائه کتاب مقدس به صورت ملموس؛ دوم، گسترش

جریان لائیک که بسیاری را جذب کرد و سوم، گسترش آموزش غربی که اسلام نتوانست در دوران جدید با آن رقابت کند.

درست در زمانی که ملت‌های آفریقا به کمک برادرانشان در جهان اسلام و عرب احتیاج داشتند، آن‌ها در برابر جنبش‌های تبشیری قرار گرفتند، مسیونرهای تبلیغی نیز با اغتنام از این فرصت به مردم محروم و فقیر آفریقا در بیمارستان‌ها دارو می‌دادند و در پناهگاه‌های خود آن‌ها را اطعام می‌کردند؛ به اضافه خدمات اساسی که در زمینه آب و ایجاد مدارس و دیگر امور به آن‌ها ارائه می‌دادند. این کمک‌ها و مساعدت‌ها تنها شامل غیرمسلمانان نمی‌شد بلکه بسیاری از مسلمانان به واسطه ناتوانی و بی‌توجهی اعراب و دیگر برادران مسلمانان از کمک به آن‌ها، از این مساعدت‌ها بهره‌مند می‌شدند تا آنجا که یکی از منابع مسیحیت می‌گوید: الان در تمامی مناطق آفریقا معروف شده است که مسیحیان به قول خود وفا می‌کنند.

۵. مطالعه موردی: سیرالئون

مسیحیت در سیرالئون فعالیت‌های خود را با دو هدف بلند و کوتاه‌مدت دنبال می‌نماید: ۱-۵. اهداف کوتاه‌مدت: بافت اجتماعی سیرالئون بر اساس نظام سنتی و قبیلگی است. کلیه نهادها و تشکیلات، اعم از دولتی و غیردولتی، بر اساس این نظام اداره می‌شود. در این نظام هر فردی در هر طبقه‌ای که باشد، مهم‌ترین تکیه‌گاه خود را قبیله خود می‌داند. سیرالئون دارای قبایل مختلفی است. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از مندی، تمنی، لیмба، سوسو، کونو، لوکو، کی‌سی، یالونکا، مدینگو، شربرو، کورانکو، فولا، کریو و... در بین قبایل پیش‌گفته، قبایل فولا، تمنی، مندی، سوسو، مدینگو از بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین محسوب می‌شوند. بر اساس تحقیقات به‌عمل‌آمده بیش از نود و هفت درصد اعضای برخی قبایل مانند فولا و مدینگو مسلمان هستند. ضمن اینکه درصد بسیار کمی از اعضای قبایل دیگر مسیحی می‌باشند. باین‌همه، مقامات ارشد مجلس، قوه قضائیه، نیروهای انتظامی، دانشگاه‌ها، رسانه‌های خبری و... مسیحی هستند. از آنجا که تغییر عقیده بزرگ‌سالان به‌عنوان نسلی که با فرهنگ اسلام تربیت شده‌اند،

مشکل به نظر می‌رسد، فعالیت‌های مسیحیت در بین آن‌ها با اهداف کوتاه‌مدت و با سرمایه‌گذاری اندک صورت می‌گیرد.

۲-۵. اهداف بلندمدت: در این زمینه مسیحیت عمده فعالیت‌های خود را به‌طور اصولی و دقیق بر روی جوانان کمتر از سی سال برنامه‌ریزی نموده است. اوج این فعالیت‌ها در مدارس و دانشگاه‌ها مشاهده می‌شود. در این رابطه مسیحیان برای نیل به اهداف خود از شیوه‌های ذیل استفاده می‌نمایند:

الف) ارائه اجناس ارزان‌قیمت به‌ویژه برای جوانان در اماکن مسیحی: بر روی برخی از این اجناس نوشته شده است که اگر بیماری جسمی دارید در آیین‌های شفابخش ما شرکت نمائید. اگر تنها هستید و از این بابت رنج می‌برید، در برنامه‌های ما شرکت نمایید.

ب) اهدای کتاب رایگان به جوانان: غالباً محتوای کتاب‌های اهدایی درباره افرادی است که دارای مشکلاتی بوده و با مسیحی شدن به سعادت رسیده‌اند.

ج) تمرکز فعالیت‌ها در مدارس ابتدایی و راهنمایی: به دانش‌آموزان قبل از رفتن به کلاس در صفوفی منظم سرودهایی از کتاب مقدس تعلیم داده می‌شود. نام اسلامی دانش‌آموز به نام مسیحی تبدیل می‌گردد. دانش‌آموز در منزل با فرهنگ اسلامی و در مدرسه با فرهنگ مسیحی آشنا می‌گردد.

بنابراین، شخصیت دانش‌آموز دوهویتی و یا دوساحتی شکل می‌گیرد. لازم به ذکر است که بیشتر دانش‌آموزان این مدارس را مسلمانان تشکیل می‌دهند، در حالی که هنگام ثبت‌نام به اولیای دانش‌آموزان شرایط مدارس تحت پوشش مسیحیان اعلام می‌گردد. مضافاً اینکه بعضاً برخی مسیحیان به دانش‌آموزان لوازم‌التحریر رایگان اهداء می‌نمایند.

د) ایجاد در مانگاه‌های ابتدایی در کنار کلیساها: از نظر مسیحیان سیرالئون بیمار ابتدا باید در آیین‌های عبادی کلیساها شرکت نماید تا داروها مؤثر واقع گردد.

ه) اعزام جوانان به اروپا و آمریکا تحت عنوان تبادل فرهنگی بین جوانان.

و) ایجاد سازمان‌های مسیحی بانوان متعدد در بین جوانان.

ز) دعوت از کشیش‌های خبره بین‌المللی برای اجرای برنامه‌های هفتگی در استادیوم ورزشی فریتاون: هر سال بیش از سه و چهار مورد کشیش‌هایی از اروپا و آمریکا به مناسبت‌های مختلف برای اجرای برنامه‌های تبلیغی دعوت می‌شوند.

در مجموع، مسیحیت نقش چشمگیری در ساختار آموزشی سیرالئون که الگوی آموزشی آن غربی است، ایفا می‌نماید. اولین مسیونری‌ها از طریق فعالیت‌های دینی خود آموزش غربی را در سیرالئون توسعه دادند. اعضای قبیله کریو که در انگلستان و آمریکا به مسیحیت ایمان آورده و پرورش یافته‌اند، محور اصلی گسترش آموزش غربی در سیرالئون بوده‌اند؛ از این رو، آن‌ها مقامات اصلی دولتی و غیردولتی سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی سیرالئون را قبل و بعد از استقلال این کشور در دست دارند.

تا اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی مسیحیان از موضع قدرت نخبگان جامعه سیرالئون محسوب می‌شده‌اند. آن‌ها با حمایت غرب مشغول ساختن مدارس، مراکز بهداشتی، خدماتی، دانشگاه‌ها و... بوده‌اند؛ لذا خیلی از شهروندان مسلمان سیرالئون با حفظ اسامی اسلامی خود و یا تغییر جزئی در تلفظ آن به سبب موقعیت برتر مسیحیان به مسیحیت گراییده‌اند. امروزه اگرچه رئیس دولت مسلمان است، بیشتر مقامات کلیدی و مهم جامعه سیرالئون را مسیحیان در دست داشته و با سوءاستفاده از مفهوم تسامح (تولورنس) و با استفاده از اینکه مسلمانان به حقوق خود آگاهی ندارند، بسیار خوشحال هستند (قرزل سفلی، ۱۳۸۶، صص ۳-۸).

سیاست‌های مبلغان مسیحی با نهایت جدیت دنبال شده، اما این نکته را نباید فراموش کرد که اعتقادات و آداب و رسوم سنتی مردم آفریقا به‌طور کامل از بین نرفته و سنت‌ها، ادیان بومی و تفکرات قوم‌گرایانه و قبیله‌ای همچنان مانع بزرگی بر سر راه نفوذ مسیحیت به‌شمار می‌رود. بی‌شک ظهور فرقه‌های مسیحی مانند فرقه هاریس در غرب آفریقا که اجرای مراسم مذهبی مسیحی را با آداب و رسوم آفریقایی پیوند می‌دهد، باید در همین راستا ارزیابی گردد. خلاصه آنکه هرچند مسیحیت، استعمار و فرهنگ غربی، همواره در تلاش جهت زدودن کامل فرهنگ و سنن آفریقایی از جامعه آفریقا بوده‌اند، ولیکن، همواره بافت فکری و اندیشه آفریقایی ضمن آنکه جنبه‌هایی از آیین جدید را پذیرفته، در حفظ آداب و سنن و فرهنگ بومی خود نیز سعی وافری

داشته است. در این زمینه نگاهی به گزارش واصله از رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سیرالئون پیرامون فعالیت مسیحیان در این کشور آفریقایی و اهداف کوتاه مدت و بلندمدت آنان، ما را در آشنایی و درک مطالب مذکور کمک خواهد کرد.

امروزه فعالیت‌های مسیحیت در سیرالئون به منزله اعلام جنگ سرد با مسلمانان در خیابان‌ها، مدارس، استادیوم‌های ورزشی، پارک‌ها و... به مناسبت‌های مختلف انجام می‌گیرد. در کشوری که مساجد و خیابان‌های آن شاهد صفوف نمازهای جماعت بوده و از مناره‌های مساجد آن در شبانه‌روز بیش از پنج نوبت صدای الله اکبر به گوش می‌رسد، اقلیت مسیحی حمایت می‌شود و هدفمند به شدت تلاش می‌نماید تا کشور را مسیحی جلوه دهد. تقریباً تمام ارکان و بدنه دستگاه‌های دولتی و مدیریت آن‌ها را مسیحیان قبیله کریو برعهده دارند؛ درحالی‌که بیش از هفتاد و پنج درصد جمعیت شش میلیونی سیرالئون مسلمان هستند.

جمع بندی

سال‌ها از زمانی که همایش تبشیری در ایالت کولورادوی آمریکا در سال ۱۹۷۸ برپا شد، می‌گذرد. در این همایش، برنامه اساسی مقابله با جهان اسلام تدوین شد و به دنبال آن مجله تایم گزارش داد که در پایان قرن جاری از هر دو نفر آفریقایی، یک نفرشان مسیحی خواهد بود؛ درحالی‌که تا نیمه‌های قرن کنونی از هر سه آفریقایی دو نفرشان مسلمان بودند.

بدیهی است که مسلمانان در تمامی سرزمین‌ها و مناطق مختلف آفریقا در وضعیت و شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مناسبی نیستند و در بیشتر زمینه‌ها با فقر و تنگدستی مواجه‌اند. در چنین شرایطی و در عصر جهانی شدن آن‌ها با تمامی ابزار و وسائل اثرگذار روبه‌رو هستند که به جنگ عقل و قلب آن‌ها آمده است و اکثریت آن‌ها هم متأسفانه مصرف‌کنندگان محصولات آن هستند. بنابراین، مسلم است که مشکلات مسلمانان آفریقا تنها با کمک و کوشش مشترک تمام مسلمانان قابل حل شدن است؛ امری که موجب اتحاد مسلمانان در سطح قاره آفریقا و کل جهان خواهد شد.

سرمایه‌گذاری و راه دستیابی به این امر از طریق ایجاد مؤسسات فعال که تعداد زیادی از مسلمانان در آن نقش و سهم دارند، امکان‌پذیر است تا از این طریق بتوان با اقدامات غربی‌ها در زمینه‌های تبلیغی و رسانه‌ای که توسط دولت‌های غربی و از طریق سازمان‌هایی مانند اتحادیه جهانی کلیساها و سایر مؤسسات بزرگ حمایت می‌شوند، مقابله کرد. نکته آخر اینکه غربی‌ها در اقدامات‌شان بر برآوردن نیازهای مردم تمرکز و توجه می‌کنند و تنها به تبلیغ و تبشیر بسنده نمی‌کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد که کشورهای مسلمان باید ابتدا مشکلات فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، بهداشتی و اجتماعی جوامع فقیر آفریقا را مدنظر قرار دهند و با ایجاد سازمان‌ها و نهادهای مشترک در این زمینه فعالیت‌های خود را سامان‌دهی کنند. بدیهی است پرداختن به موضوعات تفرقه‌برانگیز و حساسیت‌های مذهبی در قاره آفریقا، تنها و تنها موجب رویگردانی مردم و به‌ویژه نسل جوان از اسلام و توجه هرچه بیشتر به فرهنگ غربی و دین مسیحیت خواهد شد.

کتابنامه

- آزاد، نادر (۱۳۸۱)، «تبلیغ مسیحیت در آفریقا»، جامعه و فرهنگ آفریقا، تهران: اداره کل فرهنگی آفریقا و عربی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ش ۴۶، تابستان ۱۳۸۱.
- ایپکچی، محمدحسن (۱۳۸۱)، «مقدمه‌ای بر گفتگوی ادیان در آفریقا»، فصلنامه مطالعات آفریقا، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
- پورمرجان، قربانعلی (۱۳۸۴)، «گزارش مسیحیت در جنوب آفریقا»، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پرتوریا.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر الهیات معاصر، ترجمه همایون همتی، تهران: نقش جهان.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۰)، فرهنگ و تمدن در آفریقا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.
- زربو، جی، کی (۱۳۷۲) تاریخ عمومی آفریقا، ترجمه حسن انوشه و یحیی مدرسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- سیدامامی و سید محمدمهدی حسینی فایق (۱۳۹۰) «زمینه‌های رشد اسلام‌هراسی ساختمانند در بریتانیا»، دوفصلنامه دانش سیاسی، پاییز و زمستان.
- الشریف، کامل (۱۹۷۴م)، *المغامرة الإسرائيلية فی أفريقيا*، بیروت: منشورات العصر الحديث.
- شکیبا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «جایگاه و تأثیر آیین مسیحیت در آفریقا»، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
- شکیبا، محمدرضا (۱۳۸۶)، *مسیحیت در آفریقا*، تهران: باشگاه اندیشه.
- الصراف، محمد محمود (۱۹۶۵م)، *المخططات الاستعمارية لمكافحة الاسلام*، بیروت: دار الثقافة.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷)، «چالش‌های سیاسی جهان اسلام و آینده ایران»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، سال ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- الغزالی، محمد (۱۳۷۸ق)، *هنا دیننا*، دمشق: دار القلم.
- الغنیمی، عبدالفتاح مقلد (۱۴۱۸ق)، *الاسلام والمسلمون فی شرق افريقيا*، قاهره: عالم الکتب.
- فانتینی، جیوفانی (۱۹۹۸م)، *المسیحیة فی السودان*، الخرطوم: مرکز محمد عمرالبشیر للدراسات السودانية و جامعة أم درمان الأهلية.
- فروخ، عمر و الخالدي، مصطفى (۱۹۶۴م)، *التبشير والاستعمار فی البلاد العربية*، بیروت: بی‌نا.
- قاسم، عون شریف (۱۹۹۰م)، «الدعوة الاسلامية فی افريقيا»، *مجلة دراسات افريقية*، العدد ۶، فبراير.
- قاسم، عون شریف (۱۹۸۰م)، *الاسلام والبعث القومي*، بیروت: دارالقلم.
- قزل‌سغلی، محمدرضا (۱۳۸۶)، گزارش «نگاهی به جایگاه مسیحیت و شیوه‌های تبلیغی آن»، راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سیرالئون.
- کتانی، علی (۱۳۶۸)، *اقلیت‌های مسلمان در جهان امروز*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: انتشارات سپهر.
- مکی، حسن (۲۰۰۴م)، «مصر واسرائیل والقرن الافريقي»، *الرأی العام*، خارطوم: ۴/۷/۲۰۰۴.
- موتقی، احمد (۱۳۸۶)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سمت، چاپ دهم.

Anonymous (1980), "Religion: The Pope to Africa: Mvidi Mukulu", *Time*, US: May 12.

Arnold, Thomas (1956), "Walker", in *The Preaching of Islam, Lahore: Shirkat-i-Qalam*.

- Assimeng, Max (1989), *Religion and social change in west Africa*, Ghana university press, accra.
- Azurnah, J. A. (2001), *Legacy of Arab Islam in Africa*, U.K.
- Chazon, N. (eds), (1999), *Politics and society contemporary Africa* ,3 rd, Lynne Rinnner, Pub, USA.
- Crescent International Magazine, Toronto: Canada: Institute of Contemporary Islamic Thought, Vol. 30.
- McCurry, Don M.(ed), (1979), *The Gospel and Islam: A 1978 compendium*, US: Missions Advanced Research and Communication Center.
- Pew Research Center, "Tolerance and Tension: Islam and Christianity in Sub-Saharan Africa", at: <http://pewforum.org/Africa-Transcript.aspx>.